

متن پیاده سازی شده جلسه هجدهم خارج اصول فقه (دور دوم) 22 آبان ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

سه نکته در مورد ساختار مختار علم اصول فقه بیان شد. نکته اول درباره محور این علم بود که بیان شد محور علم اصول ابزار بودن برای کشف شریعت و تحصیل عذر است. نکته دوم درباره رابطه احکام ظاهری و واقعی با کشف شریعت و تحصیل عذر بود و نکته سوم به بیان نکاتی می پردازد که می بایست در اصول بحث می شده و نشده است. در مورد نکته اول بیان شده که برائت هم حکم شرعی است و شما آن را ذیل کشف شریعت لحاظ کنید و دیگر تحصیل عذر را به عنوان غایت و محور علم اصول مطرح نکنید. در پاسخ می گوئیم زمانی اشکال متوجه ماست که برای یک علم دو غایت مستقل و جدا از هم مطرح کنیم اما دو غایت و محوری که ما مطرح کردیم مکمل همدیگر هستند. اگر کسی بگوید علمی داریم که غایت آن سلامت جسم و سامان دادن اقتصاد است اینجا جای اشکال است. در ما نحن فیه مجتهد یا باید کشف شریعت کند و یا تحصیل عذر کند لذا این هدف مرکب است که اگر پنج هدف مرکب هم باشد و در یک راستا و مکمل هم باشد یک دانش می تواند عهده دار آن شود.

ثانیا شریعت بالمعنی الاعم یک معنا دارد و شریعت بالمعنی الاخص هم یک معنا دارد. شریعت یعنی حکم مجعول و برائت این ویژگی را ندارد که حکم مجعول باشد حتی در مورد اباحه هم ما درباره حکم شرعی بودنش تامل داریم. اگر گفتیم اباحه به معنی تساوی الطرفین است اینجا می توان پذیرفت حکم شرعی است اما اگر گفتیم اباحه به معنی عدم الحکم است و این به معنای جعل حکم نیست.

مباحث اصولی مطرح نشده در رابطه با سنت

جلسه گذشته در نکته سوم بیان شد که یکی از مهمترین مباحث اصولی بحث از مصادر استنباط است که از قرآن نکاتی را بیان کردیم و به چند مورد از کمبودهای مباحث اصولی مرتبط با قرآن اشاره کردیم. در ادامه این نکته بیان می کنیم که در کنار مباحث اصولی مرتبط با قرآن، مباحث اصولی مرتبط با سنت (قول، فعل و تقریر معصوم) به عنوان محکی و روایت به عنوان حاکی قول، فعل و تقریر معصوم نیز کمبودهایی دارد. به عنوان مثال یکی از مباحث مهم در این زمینه بحث نقل به معناست به این معنا که روایات ما در خیلی از موارد نقل به عین الفاظ صادر شده از لسان مبارک معصوم نیست. به ویژه در این دوره که با سوء استفاده از بحث نقل به معنا روایات را مورد تخطئه قرار می دهند و این موضوع را نسبت به قرآن نمی توانند بگویند و در مورد قرآن از موضوع دیگری تحت عنوان تجربه نبوی صحبت می کنند. اما در مورد روایات از موضوع نقل به معنا استفاده می کنند. چرا با استفاده از این عنوان نقل به معنا شبهه سازی می کنند؟ چون علما از این نهاد به صورت مستقل بحث جدی و اساسی نکرده اند. بحث نقل به معنا در رسائل و کفایه مطرح نیست و با نگاه درس خارج به این نهاد نظر نشده است.

گاهی سنت معصوم تقطیع شده یعنی روایتی که نقل سنت کرده تقطیع شده است.

گاهی برخی بر اساس اجتهاد خودشان حدیثی را نقل کرده اند یعنی اجتهاد خود را به نقل حدیث سرایت داده اند.

سخن در سنت گفتاری معصوم کم و بیش وجود دارد اما بحث از سنت عملی معصوم کمتر مورد عنایت بوده است. پیامبر عظیم الشان در ده سالی که در مدینه حکومت داشته اند، معاهداتی داشته اند، جنگ هایی داشته اند نصب و عزل هایی داشته اند

رفتاری که در فتح مکه از خود نشان داده اند کمتر مورد بررسی قرار گرفته است.

نکته دیگر که باید بررسی قرار بگیرد بحث شؤن معصوم است. روایتی از امام صادق ع به ما می رسد که در آن به فعل یا ترک کاری امر شده است. اگر این امر صادره از شأن تشریح امام است چه وضعیتی دارد و اگر از شأن ارشادی صادر شده باشد چه وضعیتی پیدا می کند که ما در کتاب فقه و مصلحت دوازده شأن برای امام برشمرده ایم. این موضوع یکی از مهمترین مباحث اصولی است. بله اگر یک عالم کلامی شؤن امام را بحث کرده بود ما میتوانیم کلمات او را در بحث اصولی خود بحث کنیم و آن را بومی اصول کنیم. مثلاً او شؤن امام را بر می شمارد ما در بحث اصول باید ببینیم کدام شأن امام متناسب با صدور حکم تشریحی است.

مساله دیگر بحث عام و خاص است. بحث حمل عام بر خاص و بحث مطلق و مقید و حمل مطلق بر مقید و بحث مبهم و معین و حمل مبهم بر معین و ... این مسائل بر اساس کدام فرض بحث شده است. ما چهارده معصوم داریم و خدای متعال که پانزده نهاد مقدس و معصوم در تشریح هستند. ما در طول این دویست و پنجاه سال با کلمات چهارده معصوم علیهم السلام چگونه باید تعامل کنیم؟ همه این پانزده نهاد را یک متکلم فرض کنیم که در یک جلسه صحبت میکند؟ یا کلام های متعدد در مکان ها و موقعیت های متعدد بگیریم؟
لذا اینکه گفته شد باید گستره اصول فقه باید بر دامنه آن افزوده شود ناظر به این مسائل است که در اصول موجود بحث نشده است.

مباحث اصولی مطرح نشده در رابطه با عقل و اجماع

در مقایسه با قرآن و سنت، در ارتباط با دو نهاد عقل و اجماع مسائل اصولی بیشتری وجود دارد که مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. فقط کافی است آنچه در رسائل و کفایه آمده را با آنچه در کتاب فقه و عقل آمده مقایسه کنید. مثلاً قاعده ملازمه چون به صورت صحیح بحث نشده برخی بزرگان اصول آن را از اباطیل می خوانند در حالیکه از ضروریات است. یا کارکردهای غیر سندی عقل مثل تفسیر ادله یا جمع ادله و... که به صورت صحیح و مستقل در اصول موجود از آن بحث نشده است. در مورد اجماع هم همینطور است.

خلاصه بحث :

بحث در بیان مسائلی است که در اصول موجود بحث نشده و در ساختار مختار اصول فقه بیان خواهد شد. مباحث اصولی مطرح نشده مرتبط با قرآن بیان شد. مباحث اصولی مطرح نشده با سنت نیز به این موارد می توان اشاره کرد: نقل به معنا، تقطیع سنت حاکی، بررسی سنت رفتاری معصوم، سرایت اجتهاد شخصی در نقل روایت، شؤن معصوم، خاص و عام و حمل عام بر خاص، مبهم و معین و حمل معین بر مبهم، مطلق و مقید و حمل مطلق بر مقید. / مباحث اصولی مطرح نشده مرتبط با عقل و اجماع: مثل قاعده ملازمه، کارکردهای غیر سندی عقل و مسائل متعدد دیگر.

فایل پیاده سازی شده : [کلیک کنید](#)